



بعد از رکود سال ۲۰۰۸ میلادی، در دوران دولت دموکرات اوباما اقتصاد آمریکا تا حدی از رکود خارج شد. آمارهای اقتصادی ایالات متحده آمریکا نشان می‌دهد با وجود هدف‌گذاری‌ها، پیش‌بینی‌ها به‌طور کامل تحقق پیدا نمی‌کرد اما روند اقتصاد رو به بهبود بود. برای دموکرات‌ها خروج از رکود اولویت دوم بود و این مساله باعث شد جمهوری خواهان شعار خروج از رکود اقتصادی و افزایش رشد اقتصادی را در انتخابات گذشته بدهند. در دوره دموکرات‌ها انطور که انتظار می‌رفت رشد اقتصادی افزایش نیافت و اعتباری که به اقتصاد آمریکا تزیق شد بیشتر برای بخش‌های خودروسازی و ترمیم ساختار مالی بانک‌ها بود و این مساله اعتراضاتی را به وجود آورد. مردم آمریکا هم ریشه بحران اقتصادی را بانک‌ها می‌دانستند و تزیق اعتبار به بانک‌ها و نجات بانک‌ها نارضایتی در بین مردم نسبت به دولت دموکرات‌ها را به وجود آورد. جمهوری خواهان افراد اهل کسب‌وکار و خواهان ایجاد روابط تجاری آزاد هستند و ترامپ هم مجموعه‌های متعدد اقتصادی در تمام دنیا دارد و این امر باعث خواهد شد آمریکا در دوره جمهوری خواهان خواستار ارتقای رولپت تجاری باشد. رویکرد جمهوری خواهان در بعد اقتصاد داخلی آمریکا توجه به صنایع بویژه صنایع نفت و صنایع‌سازی بوده و با توجه به موقعیت استراتژیک جمهوری خواهان و صنایعی که در اختیار آنها قرار دارد، جهت‌گیری در راستای تقویت این صنایع خواهد بود. صنعت نفت یکی از صنایعی است که جمهوری خواهان در آن بخش نقش پررنگ و ویژه‌ای دارند، به همین خاطر یکی از تحولاتی که در اقتصاد آمریکا و جهان رخ خواهد داد، به حوزه نفت بازمی‌گردد. آمریکا هر وقت دچار رکود شده یک مساله خارجی می‌نواسته این کشور را از رکود خارج کند. خیلی از تحلیلگران معتقدند وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر با هدف خروج آمریکا از رکود شکل گرفت و اگر این فرضیه را بپذیریم، امکان تکرار این پدیده در دوران جدید جمهوری خواهان بیشتر است.

- گرایش به بازار مصرف اسلحه در خاورمیانه**

اما سیاست‌های ترامپ درباره خاورمیانه کمی متفاوت است. سفر ترامپ و عقد قرارداد چند ده میلیارد دلاری برای فروش تسلیحات به عربستان سعودی نشان می‌دهد آنها بازار پرسود خاورمیانه را برای فروش اسلحه‌سازی‌های خود در نظر گرفته‌اند و همین مساله باعث می‌شود سیاست‌های آمریکا از حمایتی آمریکا از داعش و جریان‌های تندرو و می‌شود سیاست‌های حمایتی آمریکا از داعش و جریان‌های تندرو و

زهراسعدی: انعقاد قراردادهای مهم سیاسی و اقتصادی یکی از

ویژگی‌های مهم روابط کشورها در سطوح مختلف سیاسی است که از پیشینه تاریخی طولانی برخوردار است. این قراردادها عملاً با تشکیل دولت‌ها در سطح روابط بین‌الملل از اهمیت خاصی برخوردار شد و مرحله به مرحله و بتدریج حتی گاه به صورت استعمراری از سوی کشورهای قدرتمند و استعمارگر بر کشورهای ضعیف تحمیل شد. پیشینه چنین قراردادهایی که از آنها با عنوان قراردادهای استعماری یاد می‌شود، در ایران به دوره قاجاریه بازمی‌گردد. در این دوره با گسترش ارتباطات که به اشکال گوناگونی چون اعزام دانشجو به خارج و گسترش مسافرت‌ها یا پیدایش صنعت چاپ و ترجمه کتاب‌های غربی انجام شده، رقابت بر سر گرفتن امتیازهای سیاسی و اقتصادی توسط دولت‌های استعمارگر شکلی جدید یافت. در این شرایط تحت تأثیر فضای سیاسی غالب، ۵ دیدگاه متفاوت درونگرا و بیرونگرا در رابطه با برخی امتیازهای واگذارشده شکل گرفت که در ادامه با محوریت امتیاز رویتِر، هر یک از این رویکردها شرح داده می‌شود.

- امتیاز رویتِر و مفاد آن**

در دوره قاجار، روابط و مناسبات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران با غرب بویژه انگلند و روسیه گسترش چشمگیری یافت. روسیه و انگلیس که در این دوره ۲ بازیگر خارجی اصلی در بسیاری از تحولات مهم اقتصادی و اجتماعی بودند، در سراسر قرن نوزدهم بر سر برخی منافع مشترک در ایران، قفقاز و آسیای مرکزی با یکدیگر رقابت کردند. با توجه به همین رقابت در این مدت، یعنی آغاز قرن نوزدهم تا اوایل قرن بیستم– که این رقابت‌ها ادامه یافت– ۳ کشور برای اخذ امتیازات گوناگون تلاش فراوانی کردند. قرارداد «رویتِر» یکی از امتیازهای مهمی است که بعد از انعقاد آن، مخالفت‌های بسیاری درباره آن به راه افتاد. این امتیاز در دوره «ناصرالدین‌شاه» و با تلاش «سپهسالار»، به فردی پهلوی به نام «بارون جولیبوس دورویتِر» واگذار شد. بر اساس این قرارداد استعماری، بهره‌برداری و استخراج همه معادن ایران جز طلا و نقره و سنگ‌های قیمتی و نیز بهره‌برداری از جنگل‌ها و احداث قنات و کانال‌های آبیاری اراضی و همچنین احداث راه‌آهن و تراموا، احداث جاده‌ها، خطوط تلگراف و کارخانه‌های صنعتی به مدت ۷۰ سال و اجازه تمام گسرت‌کار و صدور انحصاری هر گونه محصولاتی به ایران به مدت ۲۵ سال با سود ۶۰ درصدی به شخص رویتِر واگذار شد.^(۱) واگذاری این امتیاز حاصل غلبه یک رویکرد به مساله پیشرفت و ترقی در آن عصر بود؛ رویکردی که با نگاه برون‌زا درصدد حل معضل عقبماندگی بود و خود را در مقابل منطف درون‌زا تعریف می‌کرد. در کنار این رویکرد، منافع شخصی افراد دخیل در قرارداد نیز در انعقاد آن سهمیم بود.

تأملات

بررسی کارنامه اقتصادی رئیس‌جمهور جدید آمریکا در ۶ ماه اخیر

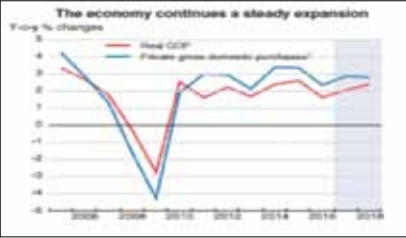
رونمایی از ترامپ

- دکتر محمدافکنه**

CNBC آمده است: «هرغم پیش‌بینی ۰/۹ درصدی رشد برای ۳ ماه دوم شاهد بدهدیم که این رشد به نرخ ۱/۲ درصد رسیده و نشانه‌های تسریع رشد در اقتصاد آمریکا نمایان شده است. با این حال، عملکرد ضعیف در ابتدای سال، ضربه‌ای به هدف بلندپروازانه دونالد ترامپ است که شدت از افزایش نرخ رشد اقتصادی سخن می‌گفت. در جریان مناظرات انتخاباتی سال ۲۰۱۶، ترامپ قول داده بود تولید ناخالص داخلی سالانه را تا ۴ درصد افزایش دهد اما مقدمات دولت اکنون رشد ۳ درصدی را واقع‌گرایانه‌تر می‌دانند. رشد تولید ناخالص داخلی در ۳ ماهه دوم به سرعت افزایش یافته و تولید صنعتی در ماه آوریل نیز افزایش یافت اما امید به رشد شدید، با وجود هزینه‌های کسب‌وکار ضعیف، افزایش متوسط‌خردفروشی در ماه گذشته، افزایش کسری تجاری کالا و کاهش سرمایه‌گذاری موجود، محقق شده است. رشد مصرف هزینه‌های مصرف‌کننده که بیش از دوسوم فعالیت اقتصادی در ایالات متحده را تشکیل می‌دهد، به جای نرخ ۰/۳ درصد که ۳۱۲ گزارش شده، ۰/۶ درصد افزایش یافته است. این در حالی بود که از قبل چهارم سال ۲۰۰۹ به بالاترین نرخ رشد رسید و پس از رشد ۳/۵ درصدی در ۳ ماه چهارم سال گذشته رشد داشته است.»
در نهایت در جدیدترین گزارش موسسه THE BALANCE آمده است: «چشم‌انداز اقتصادی ایالات متحده با توجه به شاخص‌های کلیدی اقتصادی، سالم است. مهم‌ترین شاخص، تولید ناخالص داخلی است که تولید ناخالص داخلی کشور را اندازه‌گیری می‌کند. انتظار می‌رود نرخ رشد تولید ناخالص داخلی بین محدوده ایدئال ۲ تا ۳ درصد باقی بماند. پیش‌بینی می‌شود یکبارگی در نرخ طبیعی ادامه یابد. تورم یا تورم بیش از حد وجود ندارد. این یک اقتصاد طلایی است. ترامپ قول داده است رشد اقتصادی را به ۴ درصد افزایش دهد. این واقعا تسریع‌تر از عادی بودن است. این نرخ رشد ممکن است در فرآیند عاید بازی خلل ایجاد کند و حتی ضرر هم داشته باشد. رشد تولید ناخالص داخلی ایالات متحده در سال ۲۰۱۷ به ۲/۲ درصد افزایش خواهد یافت. این نسبت به رشد ۲/۱ درصدی در سال ۲۰۱۶ بهتر است اما این رشد نسبت به نرخ رشد سال ۲۰۱۵، ۲/۶ درصد ضعیف‌تر است. تولید ناخالص داخلی، سال ۲۰۱۸ به ۲/۱ درصد و سال ۲۰۱۹ به ۱/۹ درصد کاهش خواهد یافت. این براساس آخرین پیش‌بینی منتشر شده در نشست کمیته بازار فدرال در ۱۴ ژوئن ۲۰۱۷ است.»
در مجموع می‌توان گفت با توجه به سابقه و عملکرد جمهوری خواهان در آمریکا، تمام کارشناسان متفق‌القولند که سر کار آمدن جمهوری خواهان باعث رونق اقتصادی در آمریکا خواهد شد اما این کشور در سطح بین‌الملل با چالش‌های جدی روبه‌رو خواهد شد. اتفاق نظری که تنها چالش آن روحیات و عملکرد ترامپ بود. هر چند ترامپ خود یک مرد کسب‌وکار در سطح بین‌المللی به شمار می‌رود اما انجام ایده‌های بازرگانی در سطح دولت مطمئنا پیچیدگی‌های خود را دارد. حتی نزدیک‌ترین افراد به ترامپ نیز معتقد بودند دولت او شایده بیش از ۱۰۰ روز هم دوام نیاورد اما واقعیت این است که او بیش از ۶ ماه است اداره دولت آمریکا را بر عهده گرفته و عملکرد اقتصادی قابل قبولی نیز داشته‌است. این رشد قابل قبول اقتصادی ثمره اقدامات کوتاهمدت ترامپ در حوزه قوانین مهاجرت، کاهش نرخ مالیات و سرمایه‌گذاری در امور

زیربنایی بوده است. از مهم‌ترین اقدامات او که مطمئنا هنوز اثرات آن در اقتصاد دیده نشده است می‌توان به بستن قراردادهای نظامی با عربستان و قطر اشاره کرد که مطمئنا تأثیر فراوانی بر اقتصاد واشنگتن در آمریکا خواهد گذاشت و دیگری تلاش آمریکا برای کاهش هزینه‌های نظامی مداخله در دیگر کشورهاست که هنوز از چگونگی و کم و کیف آن اقدام عملی و موثری دیده نشده‌است. دولتمردان ما حال باید بدانند که با توجه به آنچه گفته شد در برابر موج اقتصادی ترامپ چگونه عمل کنند؟ آیا توجه به ساخت و سازها و وعده‌های انتخاباتی ترامپ شکست خورده به نظر می‌رسید اما گزارش دوم منتشر شده از سوی وزارت بازرگانی آمریکا نتایج دیگری ارائه کرده است. هر چند در همین مجال باید گفت کارشناسان زیادی درباره آمار جدید ارائه شده اشکال کرده‌اند و آن را غیرواقعی دانسته‌اند اما در گزارش

خود در ۳ سال گذشته رسیده است. دونالد ترامپ که وعده رشد ۴ درصدی ناخالص ملی آمریکا را داده بود با بیشترین کاهش این رشد از ابتدای سال ۲۰۱۴ تاکنون روبه‌رو شده است. کارشناسان قبلا پیش‌بینی کرده بودند تولید ناخالص داخلی آمریکا در سال جاری میلادی ۱/۱ درصد افزایش یابد اما اکنون این نرخ فقط ۰/۷ درصد رشد کرده است. به استناد گزارش نیویورک تایمز در ۲۸ ژوئیل ۲۰۱۷ «ظواهر بخش عمده‌ای از این کاهش رشد به دلیل کاهش سریع هزینه مصرف‌کنندگان است که تقریبا ۷۰ درصد از تولید ناخالص داخلی آمریکا را تشکیل می‌دهد و با افزایش ۰/۳ درصدی، به پایین‌ترین سطح خود در ۷ سال گذشته رسیده است. زمستان گرم‌تر و در نتیجه کاهش بهای قیوض و همچنین افزایش تورم از دیگر دلایل کاهش رشد اقتصادی آمریکا به شمار می‌رود.»
در تحلیل این بخش از گزارش باید گفت به دلیل تنش‌های پس از انتخابات، نگرانی‌ها و احساسی شدن مردم، تمایل به خریدهای بزرگ مثل مسکن و بویژه خودرو بشدت کاهش یافته و این موجب کاهش گردش پول و رونق بازار شده است. دونالد ترامپ در زمان مبارزات انتخاباتی خود قول داده بود رشد اقتصادی آمریکا را به سالانه ۴ درصد افزایش دهد و از زمان روی کار آمدن، این وعده به سیاست اصلی کاخ سفید تبدیل شده اما کارشناسان معتقدند این هدف بدون افزایش بهروری در میان کارگران آمریکا محقق نخواهد شد. در بخش دیگری از این گزارش آمده است: «یکبارگی در آمریکا در چند ماه گذشته با نرخ ۳/۵ درصد، به پایین‌ترین سطح خود در ۱۰ سال گذشته رسیدیم؛ با وجود این، در مجموع، مشاغل کمتری به اقتصاد این کشور اضافه شده به طوری که در این مدت با وجود پیش‌بینی ۱۸۰ هزار شغل جدید، فقط ۹۸ هزار شغل ایجاد شده است.»
سیاست‌های مهاجرتی ترامپ بویژه اخراج کارگران غیرقانونی موجب شده خیلی سریع کارگران آمریکایی جایگزین این افراد شوند و نرخ یکبارگی در همین چند ماه کاهش قابل توجهی داشته است. در برخی گزارش‌ها به شناسایی بیش از ۲/۵ میلیون کارگر غیرقانونی و جایگزینی آنها با نیروی کار آمریکایی اشاره شده است. سازمان OECD نیز ژوئن ۲۰۱۷ بر مبنای گزارش اول وزارت بازرگانی آمریکا، تحلیلی را منتشر کرده است: «پیش‌بینی می‌شود رشد اقتصادی در سال ۲۰۱۷ و ۲۰۱۸ افزایش یابد، زیرا پیش‌بینی می‌شود نرخ ارز به نسبت گذشته افزایش یافته و سیاست‌های مالی از آن حمایت کند. هزینه مصرف‌کنندگان، به دلیل افزایش مداوم دستمزدها و اشتغال افزایش می‌یابد و موجب رونق اقتصادی می‌شود.»



در این گزارش با انتشار نمودار مقایسه نرخ رشد GDP پیش‌بینی شده از سوی سازمان OECD و نرخ رشد واقعی GDP آمریکا، سابقه دقیق این گزارشات مستند شده و همچنان در این گزارش تاکید می‌شود که به‌رغم رشد اهسته ۰/۷ درصد اقتصاد آمریکا در ۳ ماه اول سال ۲۰۱۷، همچنان برای اقتصاد این کشور نرخ رشد مثبت و سریع قابل پیش‌بینی خواهد بود.

تااینجا یک پیش‌بینی‌های کارشناسان اقتصادی قبل از انتخابات آمریکا و معارها و وعده‌های انتخاباتی ترامپ شکست خورده به نظر می‌رسید اما گزارش دوم منتشر شده از سوی وزارت بازرگانی آمریکا نتایج دیگری ارائه کرده است. هر چند در همین مجال باید گفت کارشناسان زیادی درباره آمار جدید ارائه شده اشکال کرده‌اند و آن را غیرواقعی دانسته‌اند اما در گزارش

بررسی زمینه‌های قرارداد ایران با «بارون جولیبوس دورویتِر»

انگیزه سپهسالار از انعقاد قرارداد با رویتِر چه بود؟

- رویکرد برون‌زا به ترقی کشور و انعقاد قرارداد رویتِر**

بر اساس این دیدگاه، برخی از قاجارها معتقد بودند دخیل کرن خارجی‌ها در امور داخلی کشور و واگذاری برخی امتیازها چون امتیاز رویتِر به ترقی و توسعه کشور منجر خواهد شد و از همین‌رو تحقق آن لازم و ضروری است. به باور این گروه، سپهسالار اصلاحگری بود که با درک تغییرات زمان، دغدغه اصلاح ساختار سیاسی و اقتصادی کشور را داشت، از این‌رو شرایط سفر ناصرالدین‌شاه به اروپا را نیز فراهم کرد و او را رهسپار غرب گردانید و با واگذاری امتیاز رویتِر درصدد تحقق بخشیدن به آرزمان پیشرفت ایران برآمد. این افراد که «ترقی‌خواهان» نامیده می‌شدند و علاوه بر سپهسالار، کسلی چون «مشیرالدوله»، «آخوندزاده»، «هیرزا آقاخان کرمانی»، «ملک‌خان» و… را در بر می‌گرفتند، معتقد بودند اگر فریگی‌ها به ایران بیایند، می‌توانند مایه ترقی صنعت و کشاورزی ایران شوند، زیرا ایران فقیر است و به علت ساختار سیاسی ضعیف و نبود عدالت نمی‌تواند از عهده ترقی خود بر آید. محور مورد تأکید این گروه عمدتا راه‌آهن بود، به عبارتی در اندیشه ترقی‌خواهان، «احداث راه‌آهن فواید زیادی برای رونق کشاورزی، صنعت، تجارت، مسافرت و نیز انجام امور دولتی داشت»^(۱) در همین رابطه در امتیاز رویتِر نیز یکی از بندهای وسوسه‌انگیز جهت انعقاد آن، بند مربوط به احداث راه‌آهن بود. چنانکه گفته می‌شود، شخص ناصرالدین‌شاه نیز به‌رغم مخالفت اولیه، سپهسالار را به انجام مذاکره با رویتِر ترغیب کرده و گفته است: «ن‌شاه‌الله تعالی این کار (کشیدن خط آهن) را خوب انجام بدهید»^(۲) این دیدگاه در بین تحلیلگران معاصر نیز طرفداران خاص خود را دارد، چنانکه صادق زیباکلام نیز در بررسی نیت‌ها و انگیزه‌های سپهسالار در واگذاری این امتیاز، معتقد است سپهسالار نه از روی خیانت، بلکه به منظور توسعه کشور و ایجاد توازن قوا بین امتیاز را واگذار کرد تا از این طریق تمامیت ارضی و استقلال ایران حفظ شود.^(۳) این افراد و گروه‌ها معتقدند تحولات برخاسته از غرب که به افزایش ارتباطات منجر شده بود، ضمن آمن ایجاد موجد پیدایش اصلاح‌طلبان و روشنفکران شد، اصلاح ساختار جامعه و بویژه ساختار سیاسی و اقتصادی کشور را نیز ایجاب می‌نمود، از این‌رو افرادی همچون سپهسالار با درک این شرایط در پی تغییر وضعیت

